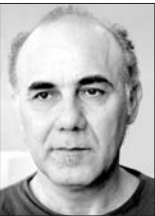


رنجنامه یک

کاریکاتور‌یست جنگ

«روز» بودن کاریکاتور به بهای «روز»‌های پیری



است (و البته برخی مواقع، کشیدن هم چندان آسان نبوده است)

و ایسن سختی، زمانی دوچندان می‌شود که سال‌ها از پایان جنگ و از پایان خدمت حقیر در روزنامه کیهان- به عنوان تنها کاریکاتور‌یست زمان انقلاب و اوایل جنگ- گذشته باشد و امروزه به دلیل برخی رودربایستی‌ها نتوانم برخی چیزها و نکات را بازگو کنم. فقط همین قدر بگویم که خاطرم است دو سه روز پس از آغاز جنگ و حمله هوایی بی‌منطق و کور هوایپماهای عراقی به فرودگاه مهرآباد در ۳۱ شهریور ۵۹ کاریکاتوری به تاریخ سوم مهر ۵۹ از بنده در کیهان چاپ شد که شاید بشود آن را اولین کاریکاتور رسمی جنگ به حساب آورد (چون تا قبل از آغاز رسمی جنگ و تجاوز رژیم صدام به حریم آسمان تهران، کاریکاتورهایی از صدام در نشریات طنز می‌کشیدیم) و سوزه این کاریکاتور، صدام را به شکل یک سگ زنجیری دست‌آموز نشان می‌داد که با حمایت ازپایانش امریکا و شوروی سابق، به سمت ایران در حال واقواق کردن است و ایران قدرتمند هم با ضربه تلنگری، صدام را تهدید به نابودی می‌کند.

و از آن تاریخ، فصل جدیدی از کاریکاتورهای جنگ از من و سایر همکارانم در مطبوعات مهم و تاثیرگذار آن زمان یعنی کیهان و اطلاعات گشوده شد. تا آنجا که یادم هست در روزنامه اطلاعات حبیب صادقی و در کیهان بنسده کاریکاتور و از جمله کاریکاتور جنگ می‌کشیدیم که سپس محسن نوری‌نجفی و حسین خسروجردی هم به جمع کاریکاتور‌یست‌های کیهان اضافه شدند.

کاریکاتورهای فوق، هم از نظر اجرا و هم محتوا، در استانداردهای قابل قبولی بودند و چون آن موقع روزنامه‌ها رنگی نبودند و کامپیوتر و برنامه فتوشاپ هم در کار نبود، ما کاریکاتورهایمان را ابتدا روی کاغذهایی معمولاً به اندازه «A4» با دست طراحی کرده، سپس کار را به صورت سیاه و سفید، اکثراً با



در جریان جنگ شهرها (۱۳۵۹ اسفند ۶۶ فروردین ۶۷) کودکان و زنان بیگانه شهرهای ایران، هدف موشکهای رژیم صدام جانیبار قرار گرفتند و به خاک و خون کشیده شدند.



تقدیم به روح کودکان و مادران مظلوم ایرانی

قلم رایپد یا قلم فلزی به اصطلاح قلمی یا مرکبی می‌کردیم و می‌دادیم برای چاپ.

و چون بنده تجربه موفق‌ی از تاثیر کارهایم در روزنامه کیهان زمان انقلاب با تیراژ بالای یک میلیون نسخه داشتیم- و از تاثیرگذاری کاریکاتور (کارتون) مطبوعاتی آگاه بودم و نیز به دلیل کسب تجارب کار مطبوعاتی در چند سال قبل از انقلاب، سعی می‌کردم کارهایم ژورنالیستی، به‌روز، مستند و واقعی و بر اساس خبر خبرگزاری‌های جهانی و رویدادهای جنگ باشد تا به مخاطبان آثارم، شناخت و قدرت تحلیل درست از مسائل پشت پرده جنگ بدهم و برای مردم مشخص شود که حامیان صدام و دوستان و دشمنان ملت ایران چه کسانی هستند چراکه آن زمان واقعاً یک دنیا از صدام و جنایت‌های جنگی او حمایت می‌کردند و طنزآمیز اینجا بود که با شروع جنگ هر دو ابرقدرت آن زمان یعنی امریکا و شوروی سابق که ظاهراً با هم تضاد ایدئولوژیکی هم داشتند، بلافاصله با اعلام بی‌طرفی در جنگ‌ا در واقع متفقاً طرفداری خود را از صدام اعلام کردند! چین و فرانسه و آلمان و اروپای شرقی و غربی هم این وسط همگی فارغ از ایدئولوژی‌های گوناگون سیاسی‌شان، اسلحه‌هایشان را به صدام جانیبارک می‌فروختند و صدام هم سرخوش از حمایت‌های جهانی، هر موقع که می‌دید ارتش یبعثی‌اش، حریف نیروی زمینی ایران در جبهه‌ها نمی‌شود، در کمال ناچوارمردی و برخلاف کنوانسیون‌های بین‌المللی، جنگ را به شهرها می‌کشاند و با حمله موشکی به مناطق مسکونی و شهرهای ایران، زنان و مردان غیرنظامی و سالمندان و مادران و کودکان بی‌گناه و بی‌پناه کشورمان را به خاک و خون می‌کشید و آب هم از آب تکان نمی‌خوردا! به اعتقاد بنده نسل امروز ایران باید بداند که بعد از جنگ جهانی دوم، دنیا جانیبارکی به سنگدلی و قساوت صدام به خود ندیده است و جنایات صدام هرگز نباید از حافظه ملت ایران فراموش شود که بزرگ‌ترین آسیب‌های جانی و روحی روانی را به ملت ما و بزرگ‌ترین آسیب اقتصادی و مالی را به کشور ما و انقلاب نوپای ما وارد آورد. از ایسن رو من آن زمان بدون هیچ ملاحظه سیاسی، جنایات صدام و حامیانش را در کاریکاتورهایم افشا و محکوم می‌کردم و چون آن دوره، دوران جنگ سرد و جهان دوقطبی بود، نشان دادن دو ابرقدرت شرق و غرب در کنار هم به عنوان حامیان صدام جنایت‌پیشه، به مذاق برخی روشنفکران سیاسی افراطی و جهان وطنی!

خوش نمی‌آمد و از نظر آنان تشبیه این دو قدرت به هم، عملی انحرافی و غیرعلمی محسوب می‌شد و خاطرم هست در آن بجهوجه کشت و کشتار هموطنان غیرنظامی‌ام توسط بمب و موشک‌های ساخت شرق و غرب رژیم صدام، بارها به طور مستقیم و غیرمستقیم از طرف هواداران شوروی آن زمان و حزب توده به من هشدار و اخطار داده می‌شد که در موضع‌گیری‌هایم درست عمل کنم و فقط به امریکا گیر بدهم و شوروی را بی‌خیال بشوم! و تاسف‌بار اینجا بود که در این بین، هواداران چین و مظلوم و جنگ‌زده ایران چه کسانی بودند! اما من بی‌اعتنا به مرام‌های سیاسی و تئوری‌های کلیشهای و نخبه‌ان ائترناسیونالیستی و جهان‌وطنی مرسوم در آن زمان، فقط وقایع‌نگاری جنگ را در کارهایم دنبال می‌کردم و برای من، فقط مردم کشورم و هموطنانم مهم بودند و وقتی که می‌دیدم مثلاً صدها نفر از مردم دزفول با اصابت موشک‌های غول‌پیکر روسی رژیم صدام (و البته در سایه حمایت‌های مالی امریکا و اروپا و شیوخ عرب) مظلومانه کشته می‌شدند، قلمم به درد می‌آمد و نمی‌توانستم به خاطر حفظ جانم یا حفظ شغلم، مصلحت‌اندیشی پیشه کنم و به نفع برخی جریان‌های قدرتمند سیاسی خطرناک و نفوذی، سکوت کنم و مگر خون من از خون سایر هموطنانم رنگین‌تر بود؟ البته من و همکارانم به استفاده از عنصر «طنز» در کارهای جنگ نیز توجه داشتیم و سعی می‌کردیم با تمسخر و تحقیر و هجو صدام و با استفاده از شیرینی طنز، از تلخی واقعیت جنگ بکاهیم و خنده بر لبها بنشانیم تا از این طریق، هم دل مردم را خنک کنیم و هم در رزمندگان روحیه امید و مقاومت ایجاد کنیم. مثلاً در کاریکاتوری من صدام را در لباس زنانه و به شکل رقاصه‌ای کشیده بودم که با نوای تار و تنبک و ساز و ضرب دو ابرقدرت می‌رقصد و بشکن‌زنان، ترانه «هم شرقی و هم غربی» را می‌خواند! و از البته من نیم‌نگاهی هم به مسائل پشت جبهه و نابسانی‌های توزیع کالا‌های اساسی و چندترخی بودن برخی اقلام ضروری داشتم و از تورم و گرانی و احتکار- آن هم در آن شرایط جنگی- انتقاد می‌کردم که البته وجود همین فضای انتقادی حین جنگ که توسط کاریکاتور‌یست‌های روزنامه‌ای در کشور ایجاد شده بود، باز جای شکر داشت زیرا در همان زمان جنگ بعید به نظر می‌رسید در کشور عراق، کسی جرأت کرد کاریکاتور انتقادی بکشد و از گرانی و تورم و برخی مشکلات زاییده جنگ انتقاد بکند.

و اما در آذر سال ۱۳۵۹ پس از اینکه دکتر ابراهیم یزدی -که به عنوان نماینده امام(ره) در کیهان حضور داشتند- با تیم همراهشان از کیهان رفتند و مدیریت جدید جایگزین شد، احساس کردم به دلیل جوسازی‌هایی که توسط جریانات وابسته سیاسی ناراضی از کاریکاتورهایم، علیه من به راه افتاده بود، تیم جدید چندان تمایلی به چاپ مستمر کارهای من ندارد و پس از تشکیل

جلسه‌ای با آنان به من گفته شد در مورد چاپ یا عدم چاپ کارهایم، حساسیت به خرج ندهم، چون حقوق ماهانه‌ام کامل، سر جایش است. اما من اگر می‌پذیرفتم، سوزه‌های «روز» من که بر اساس وقایع روزانه جنگ بوده، از بین می‌رفت و می‌سوخت. لذا شرایط موجود را نپذیرفتم و به خاطر کهنه نشدن سوزه‌هایم، در اردیبهشت سال ۶۰ حاضر شدم حقوق ماهانه، شغل رسمی‌ام در کیهان و در واقع آینده‌ام را از دست بدهم. و در نتیجه من به‌رغم آثاری که یک‌تنه در ایام انقلاب و در روزهای پرخطر خون و آتشی و گلوله در دفاع از ارزش‌های متعالی و آزادبخشانه انقلاب، در سنگر مطبوعات آفریده بودم، این گونه یاداشتم را گرفتم. البته آن زمان چون من جوان بودم و خستگی‌ناپذیر ضمن شکایت از روزنامه کیهان به وزارت کار، کشیدن کاریکاتور را در روزنامه «میزان» متعلق به مرحوم مهندس بازرگان ادامه

اکنون که بعد از سال‌ها به سن بازنشستگی رسیدم‌ام می‌بینم با دانستن حدود ۴۰ سال سابقه کار مطبوعاتی، هنوز از حقوق بازنشستگی محروم‌ام، اما چه کنم که شاید این سرنوشت را خودم برای خودم رقم زدم و عشق به کاریکاتور را به روزهای میانسالی و پیری‌ام ترجیح دادم و همچنین راستگویی و درست‌اندیشی در کارم را به مصلحت‌اندیشی نیز ترجیح دادم اما من بی‌اعتنا به مرام‌های سیاسی و تئوری‌های کلیشه‌ای و نخبه‌انی ائترناسیونالیستی و جهان‌وطنی مرسوم در آن زمان، فقط وقایع‌نگاری جنگ را در کارهایم دنبال می‌کردم و برای من، فقط مردم کشورم و هموطنانم مهم بودند.

دادم تا سوزه‌های روزم هدر نرود و نسوزد – و خیال می‌کردم همه دنیا چشم‌انتظار سوزه‌های روز من است- اما آن شغلم هم دوام نیاورد و در اواخر خرداد سال ۶۰، پس از برکناری بنی‌صدر، نشریات خصوصی توقیف و جریسان کاریکاتور مستقل و بخش خصوصی تعطیل شد. اکنون که بعد از سال‌ها به سن بازنشستگی رسیدم‌ام می‌بینم با دانستن حدود ۴۰ سال سابقه کار مطبوعاتی، هنوز از حقوق بازنشستگی محروم‌ام، اما چه کنم که شاید این سرنوشت را خودم برای خودم رقم زدم و عشق به کاریکاتور و به‌روز بودن سوزه‌هایم را به روزهای میانسالی و پیری‌ام ترجیح دادم و همچنین راستگویی و درست‌اندیشی در کارم را به مصلحت‌اندیشی نیز ترجیح دادم. البته در همان ایام که اکثر مطبوعات راست و چپ بسته شد، من بیکار ننشستم و به فاصله سه ماه بعد در شهریور ۶۰ به اتفاق دوستانم با تهیه نشریه طنزی به نام «مشغولیات» و سپس «نمکدون» که به صورت تک‌شماره باید ماه به ماه، از وزارت ارشاد مجوزش را می‌گرفتم، به همراه همکارم داروین میثاقیان، کاریکاتورهای افشاگرانه جنگی را در آن ادامه

سال پنجم ■ شماره ۱۰۶۷ ■ سه‌شنبه ۳۰ شهریور ۱۳۸۹ ■ **کارتون لند ۱۵**



دادیم و این بار در نشریه خودمان دستمان بازتر هم بود و کاریکاتورهای جنگی مستند و روشنگر می‌کشیدیم و فقط مشکل اینجا بود که دیگر نمی‌شد در مجله ماهانه، کاریکاتور روز کشید. خلاصه مشغول تجربه‌اندوزی در زمینه اداره یک نشریه می‌سوخت. لذا شرایط موجود را نپذیرفتم و به خاطر کهنه نشدن سوزه‌هایم، در اردیبهشت سال ۶۰ حاضر شدم حقوق ماهانه، شغل رسمی‌ام در کیهان و در واقع آینده‌ام را از دست بدهم. و در نتیجه من به‌رغم آثاری که یک‌تنه در ایام انقلاب و در روزهای پرخطر خون و آتشی و گلوله در دفاع از ارزش‌های متعالی و آزادبخشانه انقلاب، در سنگر مطبوعات آفریده بودم، این گونه یاداشتم را گرفتم. البته آن زمان چون من جوان بودم و خستگی‌ناپذیر ضمن شکایت از روزنامه کیهان به وزارت کار، کشیدن کاریکاتور را در روزنامه «میزان» متعلق به مرحوم مهندس بازرگان ادامه

اکنون که بعد از سال‌ها به سن بازنشستگی رسیدم‌ام می‌بینم با دانستن حدود ۴۰ سال سابقه کار مطبوعاتی، هنوز از حقوق بازنشستگی محروم‌ام، اما چه کنم که شاید این سرنوشت را خودم برای خودم رقم زدم و عشق به کاریکاتور را به روزهای میانسالی و پیری‌ام ترجیح دادم و همچنین راستگویی و درست‌اندیشی در کارم را به مصلحت‌اندیشی نیز ترجیح دادم اما من بی‌اعتنا به مرام‌های سیاسی و تئوری‌های کلیشه‌ای و نخبه‌انی ائترناسیونالیستی و جهان‌وطنی مرسوم در آن زمان، فقط وقایع‌نگاری جنگ را در کارهایم دنبال می‌کردم و برای من، فقط مردم کشورم و هموطنانم مهم بودند.

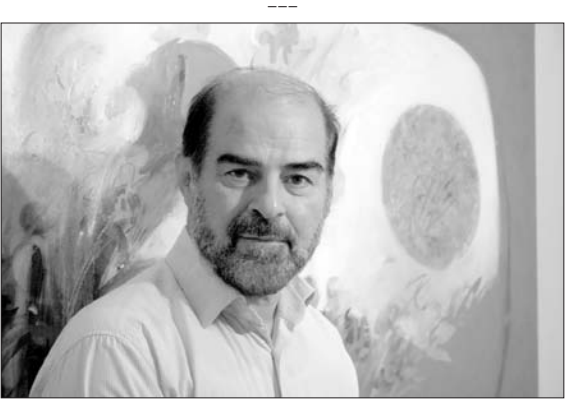
دادم تا سوزه‌های روزم هدر نرود و نسوزد – و خیال می‌کردم همه دنیا چشم‌انتظار سوزه‌های روز من است- اما آن شغلم هم دوام نیاورد و در اواخر خرداد سال ۶۰، پس از برکناری بنی‌صدر، نشریات خصوصی توقیف و جریسان کاریکاتور مستقل و بخش خصوصی تعطیل شد. اکنون که بعد از سال‌ها به سن بازنشستگی رسیدم‌ام می‌بینم با دانستن حدود ۴۰ سال سابقه کار مطبوعاتی، هنوز از حقوق بازنشستگی محروم‌ام، اما چه کنم که شاید این سرنوشت را خودم برای خودم رقم زدم و عشق به کاریکاتور و به‌روز بودن سوزه‌هایم را به روزهای میانسالی و پیری‌ام ترجیح دادم و همچنین راستگویی و درست‌اندیشی در کارم را به مصلحت‌اندیشی نیز ترجیح دادم. البته در همان ایام که اکثر مطبوعات راست و چپ بسته شد، من بیکار ننشستم و به فاصله سه ماه بعد در شهریور ۶۰ به اتفاق دوستانم با تهیه نشریه طنزی به نام «مشغولیات» و سپس «نمکدون» که به صورت تک‌شماره باید ماه به ماه، از وزارت ارشاد مجوزش را می‌گرفتم، به همراه همکارم داروین میثاقیان، کاریکاتورهای افشاگرانه جنگی را در آن ادامه



«**گپی‌لنگه**» **حبیب‌الله صادقی** کاریکاتور‌یست و نقاش جنگ **یاد خوش آن روزها بخیر**



حبیب‌الله صادقی به سال ۱۳۳۶ در تهران و در خانواده سنتی در محله تهران نومتولد شد. از همان سال‌های کودکی در محل کار پدر باروزنامه اطلاعات آشناشد و این آشنایی تا سالایان پس از آن به عنوان روزنامه‌نگار و عضو تحریر به ادامه یافت در سال ۱۳۵۵ موفق به اخذ مدرک دبلیلم با رتبه ممتاز از هنرستان هنرهای تجسمی شد و بلافاصله پس از قبولی در کنکور وارد دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران شد.بعدها موفق شد دوره تحصیلات کارشناسی ارشد و دکتری خود را در پژوهش هنر از دانشگاه تربیت مدرس با موفقیت سپری کند صادقی سال‌هاست به‌عنوان استاد دانشگاه هنرهای زیبا،دانشکده هنر و چندین دانشکده دیگر به تدریس پرداخته و از سال ۱۳۵۸ از مطبوعات بسیاری همکاری داشته و مسوولیت‌های مختلفی را هم تا به امروز بر عهده داشته که آخرین آن ریاست موزه هنرهای معاصر تهران بوده‌است.



– **به طور کلی نقش و جایگاه هنرمندان در دوران دفاع مقدس چگونه بود؟**
هنرمندان بخش وسیع و جدی جامعه بودند که ارزش‌های برآمده از این دوران را درک کردند و با پاسخ به ندای باطنی‌شان و با وفاداری برای دفاع از ارزش‌های آفریده‌شده در دوران انقلاب با ملت فداکار همراهی کردند.

– **به طور خاص در مورد کاریکاتور این دوران چه مطالبی بر ایمنان دارید؟**
قطعاً هنرمندان بنابه نقش اجتماعی‌شان وظیفه دارند زشتی‌ها و پلیدی‌ها را به نقد بکشند اگرچه رویداد جنگ اصلاً چیز خوبی نیست ولی به هر جهت این اتفاق محسناتی هم داشت و باعث آفریده شدن ارزش‌هایی در دوران دفاع مقدس شد. به هر جهت به عنوان کار مضمونی که غرب و جریانات فرهنگی‌اش و با همراهی ۲۲ کشور جهان از طریق صدام حسین و حزب بعث به ما تحمیل کرد هنرمندان ایرانی هم طبق وظیفه تاریخی خودشان به دفاع از ارزش‌های خودشان پرداختند و به ندای باطنی و معرفتی خودشان پاسخ دادند و کارهای جدی را خلق کردند. از جمله آثار این دوران می‌توانم به کارهایی اشاره کنم که در خود فضاهای جبهه دنبال می‌شد. در کنار این باید به نقش رسانه‌ها و روایت‌های خبری و رسانه‌ای که در ارتباط با دفاع مقدس کار می‌شد هم اشاره کنم.

– **از هنرمندان شاخصی که در این دوران فعال بودند برایمن بگویید.**
خب اغلب کاریکاتور‌یست‌های آن روز کار یک جورهایی جنگ خیر و شر را در احوالات‌شان دنبال کرده‌اند ولی می‌توانم به آقایان علیزاده، خسروجردی، نوری‌نجفی، دیواندری، قادری، شجاعی‌طباطبایی، نیرومند و… به عنوان هنرمندان فعال در انعکاس این رویدادها اشاره کنم.

– **کار شاخصی را که در این ارتباط خلق شده به خاطر دارید؟**
ببینید خود جنگ یک موضوع و ماهیت فراگیر داشت. چندین هزار کیلومتر از خاک کشور در گیر این حرکت تجاوز گرانه بود؛ تجاوزی که هم فرهنگی و هم سیاسی بود. من تصور می‌کنم تمامی اقداماتی که کاریکاتور‌یست‌های ما انجام دادند جزء اقدامات ارزشی و فاخر آن دوراند چرا که برای ارزیابی و بررسی آثار خلق‌شده در این دوران باید شرایط ویژه و خصوصیت‌های آن دوران را مدنظر داشت. از همین رو من هم نمی‌توانم اثر خاصی را از این دوره انتخاب کنم. من معتقدم که این یک بسته کلی بود که هنرمندان کاریکاتور‌یست برای دفاع از ارزش‌های آن دوران آفریدند و امیدوارم اگر روزی موزه دفاع مقدس در کشورمان آثار به کار کند بتوان آثار خلق‌شده این دوران را در کنار هم دید تا امکان یک دآوری متصفانه و جدی هم امکان‌پذیر شود.

– **فعالیت کارکاتور‌یست‌ها در مطبوعات آن دوران چگونه بود؟ چه نشریاتی در زمینه انتشار این آثار شاخص تر عمل کردند؟**



کاریکاتور‌یست‌هایی بودند که یک‌جبهه‌سه یا چهار ستونی در مطبوعات داشتند. روزنامه‌هایی که چند صد هزار تیراژ داشتند. به هر حال کسانی که مسائل خبری جنگ را دنبال می‌کردند، می‌دانستند که کاریکاتور وسیله مهمی برای معرفی بلشتی‌ها و تاریکی‌دشمن و بیانگر شفافیت و زلالی و فداکاری‌های جبهه نور است که همان جبهه انقلاب اسلامی است و هنرمندان کاریکاتور‌یست هم با استفاده از فضاهایی که در اختیار داشتند آثار خوبی را رقم زدند.مهم‌ترین نشریات آن دوران روزنامه‌های اطلاعات و کیهان و تعداد دیگری از نشریات صبح یا عصر بودند که به طور خاص در انعکاس کاریکاتور و طرح در این زمینه‌ها می‌پرداختند. اما به دلیل اینکه من به طور جدی در آن دوره در روزنامه اطلاعات به عنوان عضو تحریریه مشغول به کار بودم از نزدیک شاهد بودم که این روزنامه برای معرفی فرهنگ دفاع مقدس یک نقش جدی داشت.

– **نگاه دولت وقت به کاریکاتور را در دوره جنگ چگونه ارزیابی می‌فرمایید؟**

موضوع دفاع مقدس یک موضوع فراگیر و ملی و جامع بود و دولت هم هیچ گونه برخورد سلبی یا نقدی در این زمینه نکرد چرا که می‌دانست یک دشمنی صورت گرفته و فضا فضایی دفاع بود. دولت به عنوان مجموعه‌ای مطرح بود که این رویداد را باور داشت و از طرفی هم خودش به طور مستقیم درگیر آن بود. به همین دلیل هیچ‌گاه با موضوع جنگ برخورد سلبی صورت نداد.

– **چه راهکاری برای گردآوری و نگهداری آثار فاخر این دوران پیشنهاد می‌فرمایید؟**
در اغلب کشورهای دنیا کاریکاتور‌یست‌های بزرگی مثل دومیه، گوپا و… بوده‌اند که نقش تاریخی برای دفاع از سرزمین‌شان و مفاهیمی که ملت‌هایشان آفریده بودند بر عهده داشته‌اند و کارهای بسیار فاخر و ماندگاری را انجام داده‌اند تا به امروز به یادگار مانده. آرزوی قلبی من این است که آن شاهانه روزی شاهد گشایش موزه‌ای تحت عنوان موزه دفاع مقدس در کشورمان باشیم تا حداقل از این طریق بهترین آثار نقاشان، گرافیک‌ها، عکاسان و کاریکاتور‌یست‌ها برای معرفی به نسل آینده گردهم آید تا این عزیزان هم شاهد تلاش هنرمندان و مردمی باشند که این دلیرمردی‌ها را آفریدند و در آن شرکت کردند و همچنین شاهد باشند که در جبهه هنر چه تلاش‌هایی صورت گرفته است.

– **سخن آخر؟**

یاد خوش آن روزها بخیر!اگر چه جنگ چیز پلشت و بدی است ولی روزهای خیلی ارزشمندی بود؛ روزهایی که هنرمندان هم نسبت به یکدیگر تعامل بیشتری داشتند.

